

مقصود از دشت قیچاق در کلمات مورخین بعد از عهد مغول ایران دشت بس بهنآوری است که شمال و شرق دریای خزر را فرا گرفته و از کنار « ولگا » در حاجی ترخان تا کنار « اترک » در استراباد امتداد می یابد نواحی این دشت از زمانهای بس دیرین نشیمن ایلهای ترک بوده چنانکه لفظ قیچاق نام ایل بزرگی از ترکان بوده که در آن دشت در شمال دریای خزر جای داشتند و همچنین ملت بلغار نخست در کنار های ولگا نشیمن داشته بودند و نام « بلغار » بمناسبت رود ولگاست و سپس در اواخر قرن هفتم میلادی از رود دانوب گذشته در محل کنونی خود نشیمن ساخته اند. پس از ظهور چنگیز خان توشی بر سر دشت قیچاق دست یافته و بنیاد سلطنتی در آن جا نهاد که قرن ها دوام کرد و یکی از بزرگترین سلطنت های مغول بشمار می رفت .



بمناسبت سال صدم وفات ( ویلمن ) طیب

## کشفیات راجع به رض سل

بقلم آقای عباس اقبال آشتیانی

بعد از عنوان ..... مقاله ایراکه راجع به جشن سال صدم ویلمن نوشته ام تقدیم داشتم : خواهش دارم امر نمائید در غلط گیری آن دقت نمایند و بعضی املاها را که مخصوصا خود بنده بر خلاف غلط مشهور صحیح آنها را نوشته ام ( مثل تذکار بجای تذکر که اولی بمعنای یاد آوری و دومی بمعنی یاد کردن است و خدمتگزاری بازاء که عموما آنرا بطلت بازال مینویسند و امثال آنها) تحریف نکنند ....

عباس اقبال

کسانیکه باروینا سفر کرده ویا اندکی بطب و حفظ الصحه جدید آشنا شده اند میدانند که در این اقطار در غالب معابر عمومی واطاقهای راه آهن و محافل بزرگ از طرف بلدیة شهر ویا اداره کنان امور کمیته های بزرگ و کوچکی در توصیة عامه بنیانداختن اخلاط سینة خود بر زمین روی دیوار ها ویا بر سطح زمین پیاده رو ها نصب است وحتی در بعضی از بلاد ( مثلاً در پاره ای

از نواحی سویس) کسیکه این اخطار را رعایت نکند و راه خلاف رود پیرداختن مقدری جرمه نقدی محکوم میشود .

امروز لااقل در میان مردم شهرهای بزرگ کمتر کسی است که علت نصب و انشاء این کتیبه ها و حکمت اصرار و توصیه اولیای امور بلدییه های مزبور را نداند و مفید بلکه لازم بودن آنرا بدیهی نشمرد ولی خیال میکنم کمتر کسی ملتفت باشد که این امر بدیهی که حالیه مثل آفتاب بر همه روشن است بدیهی و روشن نشده است مگر پس از سالها صرف عمر و مدتها کوشش و تحقیق .

کتیبه های مذکور در فوق همه شامل يك عبارت كوچك بیشتر نیست و آن مضمون این جمله است که : اخلاط سینۀ خود را بر زمین نیندازید .

نگارنده اصلی این کتیبه یگنفر طیب فرانسوی یعنی ویلمن *Villemin* است که جمعه ۱۷ مهر شهری ( ۱۴ اکتبر ) درست صدسال از روز تولد او میگذشته و بهمین مناسبت هم هیئت اطبای فرانسه و انجمن طبی این مملکت و عدۀ زیادی از رجال دولت و اهل فضل از این روز تا یگهفته را با افتخار نام زنده این مرد بلند قدر که ذیلا مراتب خدمتگزاری او را بنوع بشری تشریح خواهیم کرد جشن گرفته و آنچه را که تکلیف و وظیفۀ زندگان قدر شناس نسبت به رفتگان عالی مقام است کما هو حقّه ادا کرده اند .

عبارت کتیبه فوق البته عبارتی ادبی نیست تا در ردیف شاهکارهای ادبیات عمومی بشمار آید مخصوصا که اختصار مطلب و خالی بودن آن از هر گونه توهم و تخیل شاعرانه و آرایشهای ادبی اصلا کسی را باین خیال نمی اندازد ولی چون نتیجه عملی و ثمره مفید يك عمر تحقیقات و زحمات است رؤیت آن باید در هر قلب حق شناسی ایجاد خس احترام نسبت بنگارنده اصلی آن که یکی از دوستاران حقیقی بشر بوده بنماید و هر بار دیدن آن که با لفظ مختصر حاوی یكدنیا معنی است برای ما اشاره ای بتذکر نام جلیل آن مر<sup>د</sup> بزرگوار باشد .

لنین قائد معروف بلشویسم که عشق خاصی بموسیقی داشته پس از شنیدن یکی از قطعات بتهوفن Beethoven سازنده بزرگ آلمانی گفته است : « انسان وقتیکه بشنیدن شکست کاربهای دماغ انسانی توفیق می یابد باتسان بودن خود می بالد و از تعلق خود بنوع بشری راضی بلکه باین مقام منیع مفتخر میشود » .

حقیقه برای پی بردن بمقام کمال انسانی ومدارج عالییه ای که راه وصول آن برهر فرد از افراد - بشرط صرف جهد و بروز عشق سوزان - باز است باید در مطالعه کارها وتحقیقات وآثار باقیه نوابغ روزگار گذشته عمیق شد تا علاوه بر استفاده روحانی وحظ معنوی باین وسیله درخط تحصیل کمال مطلوب بشری افتاد وبقدر وسع و امکان در استوار کردن بنیان سعادت نوع کوشید .

نمیدانم چه باید گفت درحق کسانیکه بواسطه غرقه بودن درآلایش های پست زندگانی مادی وشهوانیات دنیای جدید نه تنها از تمتع از شکست کاربهای استعداد انسانی روگردان واز تذکر نام درخشان اساتید اهل علم و هنر وگویندگان ونویسندگان گذشته غافلند بلکه باعناد مخصوصی از راه جهل یاغرض قدماً وقلماً درس رنگون نمودن آثار گذشتگان وبزشتی یاد کردن نام جاوید ایشان ساعیند و بعدر بدتر از گناه « متجددشدن » باهر چه که از عهد سابق از نیاکان مانده است بدون هیچ ملاحظه ومدرکی دشمنند .

لابد اگر گوینده عبارت حکیمانه فوق زنده بود این طبقه از مردم رامایه ننگ بشریت میشمرد وبحکم عقل سلیم آنها را از شمار کسانیکه باستحقاق لیاقت نام انسانی را یافته خارج مینمود .

برای کسانیکه درخط معنی قدم زده ودر این راه باگذاردن یاد گارهای قابل استفاده جان دادماند خاموش شدن چراغ زندگانی انتهای عمر نیست . مادام که ذکر خیر آنها برصفحه خاطر زندگان نقش است و عملیات و کارهای ایشان برای جوانان آینده سر مشق فداکاری و

خدمتگزاری است بقای حقیقی و جاوید بودن ابدی ایشان از مسلمیات است. مرگ واقعی این طایفه از مردم روزی است که هموطنان زنده ایشان نام آنان را بعد یا بغفلت از یاد ببرند و از انتساب خود بایشان عار داشته باشند و این چنین روز روزی است که آن قوم نیز از نعمت زندگانی محروم شده و با وجود جنبیدن و خوردن و خوابیدن که هر حیوانی نیز از آن بهره دارد در عدد مردگان واقوام بائده جا گرفته باشند

ملل اروپائی که امروز در بسیاری از موارد باید رفتارشان سر مشق ما باشد ماه بلکه هفته ای نیست که بیک عنوان یاد یکی از مفاخر گذشته خود را احیا نکنند و باین بهانه بتفصیل تمام بانطق و مقاله و تألیفات عدیده علاوه بر تجدید معرفی بزرگان سابق کارها و خدمات آنان را بمرص اطلاع دنیای زنده امروزی نگذارند چنانکه ملت فرانسه در عرض یکماه اخیر بتذکر و تذکار نام شش نفر از فرزندان ذیقدر خود که بمناسبت عام المنفعه بودن خدمات فرزندان مشترك دنیای متمدن محسوبند -- پرداخته و برای هر کدام بتفاوت مقام و شخصیت جشنها گرفته و نطقهای عدیده انشا کرده اند و این شش نفر که ذکر یکی از آنها موضوع مقاله است عبارتند از :

بوسوئه Bossuet خطیب و نویسنده بلیغ معروف که ۴ مهر ( ۱۷ سپتامبر ) سال سیصدم تولد او بوده - امیل زلا Emile Zola داستان نویس مشهور بمناسبت سال بیست و پنجم وفات او مصادف با ۱۵ مهر - دسارسی de Sarcey ادیب و نقاد بمناسبت سال صدم تولد مصادف با ۱۵ مهر - آناتول فرانس Anatole France نویسنده عالی مقام بمناسبت سال سوم وفات او مصادف با ۲۰ مهر - ویلهلم طبیب که موضوع مقاله ماست و برتلو Berthelot بزرگترین علمای شیمی قرن اخیر و از خدمتگزاران واقعی نوع بشری .

مراسم و آداب جشن تذکار نام پنج نفر اول چه از طرف رجال

دولت و چه از طرف اهل علم و ادب بانتهی رسیده فقط تشریفات جشن سال صدم تولد برتلو عالم کبیر که با آداب افتتاح مؤسسه بین المللی شیمی در پاریس توأم خواهد بود در جریان است و این جشن بزرگ که نمایندگان عموم ملل متمدنه وعده کبیری از بزرگان علمای شیمی دنیا در آن شرکت جسته و مهمترین اینگونه تشریفات است که در این ایام اخیر در فرانسه اقامه شده از روز ۳۰ مهر شروع و بروز ۳ آبان ختم میشود امید است که مختصری از شرح این موضوع را نیز در موقع خود برای خوانندگان محترم یاد آور شوم تا شاید بتکرار این قبیل یادآورها ما ایرانیان که امروز از بدبختی تا این حد در تقلید بعضی از آداب سبک بیفایده یا مضر زاغ منشی اختیار نموده و سرا پا مقلد اروپائیان شده ایم اقلا در فرا گرفتن آداب حسنه نیز طریقه ایشان را پیش بگیریم و اینگونه روشهای پسندیده را نیز از آنان بیاموزیم تا هم در پیش چشم همان اروپائینی که ما بدون هیچگونه تدقیق و مصلحت اندیشی بایشان سر میسپاریم و باینوسیله ملامت خود ایشان را نیز سزاوار میشویم خفیف و خوار بشمار نرویم وهم لاین ادعای همشهریگری محمد زکریای رازی و ابو ریحان بیرونی و ابن سینا و خدیام و خواجه نصیر طوسی باشیم .

\*\*\*

یکسال قبل ، از همین طبقه مردم قدر دانی که این ایام باقامه جشن سال صدم تولد ویلمن اشتغال داشته جماعتی سال صدم وفات طیبب دیگری از اطبای فرانسه را احیا و بان وسیله ذکر خیر او را تجدید مینموده و مراتب حق شناسی خود را در مقابل خدمات ذیقیمت او اظهار میداشته اند این طیبب بزرگوار که تحقیقات و کشفیات مهمش ویلمن را در راه صحیح مطالعات عمیقہ انداخته و او را بالاخره بکشف حقایقی که اسباب جاوید شدن نام او شده است موفق کرده لائنک Laënnec است که یکسال

پیشتر از تولد ویلمن وفات نموده و در حقیقت پیشقدم ویلمن در کار عملی او بوده است.

تا قبل از پاستور Pasteur که بواسطه پی بردن بعلت حقیقی ظهور و انتشار کلیه امراض مسریه و درک وجود میکروب یعنی موجودات حیه غیر مرئی (ناقل این گونه امراض) خدمت عظیمی بنوع بشر کرده و راه علاج بسیاری از این قبیل ناخوشی ها را باطبا نشان داده هیچکس بطور یقین از علت ظهور و انتشار امراض مسریه خبر نداشت و چون علت و سبب اصلی این نوع امراض مجهول بود طریقه معالجه علمی و مؤثر آنها نیز بدست نبود. هرکس در خصوص علت این امراض عقیده ای داشت و مطابق تجارب خود و آراء اطبای گذشته در باب علاج آن راههایی پیش میگرفت که غالب اوقات به نتیجه نمیرسید مرضی بیچاره پس از مدتها رنج و امید بیفایده جان میدادند و حیرت و عجز اطبا روز-روز افزایش مییافت. پاستور میکروبی بودن این امراض را ثابت کرد و فهماند که راه علاج و خلاص از چنگال مرگ ویران کردن آشیان این موجودات موزیه و بر انداختن ریشه آنهاست.

از جمله امراض خانه بر انداز که قبل از لائنگ و ویلمن هیچکس آنرا درست نمیشناخت و کیفیت ظهور و انتشار و علت اصلی وجود آن بکلی مجهول بود مرض مهلك سل است که يك نوع از آن یعنی سل ریوی (شش درد) بیشتر جالب توجه شده بود و هر سال بشکل عجیبی خرمن عمر جمع کشیدی از مردم مخصوص طبقه فقراء را بتاراج میبرد. اطبای قبل از لائنگ و ویلمن سل را نتیجه غم و الم و خستگی و پریشانی و بینوائی میدانستند و بواسطه کامل نبودن وسائل کار برای علم در آن زمان از وجود زخمهای درونی و امکان سرایت آن از مریض بشخص سالم بکلی غافل بودند.

لائنگ که کاشف طریقه تشخیص امراض درونی بوسیله گوش دادن

صداهای غیرعادی قلب و سینه Auscultation است سل را بخوبی تشخیص داد و اول دفعه آنرا برای تمیز از امراض دیگر از راه بیان علائم و مشخصات مخصوصه بوضع کاملی وصف نمود و ثابت کرد که سل ریوی نتیجه پیدا شدن جراحاتی در ریه است.

اگر چه وصفی که لائنگ از سل ریوی کرده کاملاً مطابق با واقع است و همین کار او، با ملاحظه اوضاع آن زمان و مخالفت‌های خصمانه اطبای کهنه پرست آن عصر و پافشاری لائنگ در حفظ و اثبات عقاید خود از بزرگترین خدمات آن مرد و علامت بزرگی مقام اوست، ولی کشف او فقط جنبه علمی داشته و عملاً دردی از درد های اجتماعی را دوا نمی نموده است.

البته نباید از این بیان چنین استنباط کرد که مقصود ما کستن مقام جلیل آن مرد ذیقدر است چه اگر تشخیص عالمانه لائنگ نبود بجرئت میتوان گفت که ویلمن و دیگران بآن زودی نمیتوانستند باین همه نتایج عملی مفید که باعث نجات کرورها نفوس انسانی شده و امروز ضامن و حافظ جان ملیون ها نفوس دیگر است برسند.

خلاصه کسی که پس از چهل سال از فوت لائنگ گذشته، موفق شده است در خط جلو گیری از این مرض جانسوز قدم های عملی بردارد و در جلو پیشرفت سریع آن سدهای محکم بکشد ویلمن موضوع مقاله ماست.

ویلمن از خانواده گمنامی است که والدین او در بدو امر به هیچ وجه خیال طبیب شدن او را در سر نداشتند بلکه چون در فرزند خود هوش سرشار میدیدند او را به مدرسه فرستادند تا معلوماتی بیاموزد و بعد ها برای تحصیل معاش در خط معلمی بیفتد. هنوز سیزده سال از سنین عمر ویلمن نگذشته پدر و مادر او دار فانی را وداع گفتند و محصل جوان بر اثر این مصیبت و

بعلت نداشتن وسایل لازم بترك تحصیل علم مجبور شد و تاموقعی که زمان خدمت نظام اجباری او رسید بحالی برای دنبال کردن معلومات علمی برای او فراهم نیامد.

در زمان انجام وظایف نظامی ویلمن مقیم استراسبورک بود و چون نسبة فرصتی وافی داشت در مدرسه طبی آنجا تحصیلات خود را در این رشته بانجام رسانید و پس از نوشتن رساله عمیقانه ای بگرفتن لقب دکتری و شهادت نامه طبیابت فائز آمد

اندکی بعد بعنوان طیب نظامی داخل خدمت قشون شده در *Val de grace* در پاریس بطبابت و در اطاق کار مخصوص که هنوز باقی است و اداره مریضخانه آنرا با دقت تمام با آثاری که از ویلمن بیادگار مانده حفظ کرده مشغول يك سلسله تحقیقات بزرگ در خصوص مرض سل شد و در حقیقت دنباله کار *لائنک* را گرفت .

ویلمن پس از مدتها مطالعه و تجربه و تدقیق در سال ۱۸۶۰ میلادی نتیجه اکتشافات خود را در خصوص کیفیت و ترتیب نمو و انتشار مرض سل باطلاع آکادمی طبی فرانسه رساند بآنکه در بادی امر مخالفت های شدید با عقاید و آراء او در این موضوع شد دانشمند مزبور از میدان مبارزه در نرفته چهار سال بعد بواسطه تزریق چرك جراحات و اخلاط سینه شخص مسلول و گرد خشك شده اخلاط سینه و غیره بعضی از حیوانات مرض سل را در آنها عملا تولید کرد و بهیئت اطباء و علمای زمان خود ثابت نمود که : «سل مرضی است ناشی از وجود عامل مؤثر مخصوصی و از نوع امراض مسریه دیگر مثل مسمشه و کوفت و مانند امراض فوق قابل سرایت و تزریق از شخص مریض به انسان سالم است .» و از این عجیب تر اینکه مدتها قبل از شناخته شدن میکروب



و امراض میکروبی ویلمن اظهار داشت که این عامل مولد مرض که در جراحات شخص مریض موجود است و علت العلیل تولید مرض نیز اوست موجودی دقیق و خفیف و بمراتب از موادی که شخص سالم بواسطه آلودگی بآنها و یا از راه تزریق باین مرض دچار میشود کوچکتر و بعبارة اخری وجودی غیر مرئی است .

اما ویلمن با اینکه امری باین بزرگی را فهمیده و بکشف چنین مطلب مهمی پی برده بود زیاد طرف اقبال همکاران خود قرار نکرده بلکه مثل غالب کاشفین و علمای صاحب آراء تازه در معرض حملات عنودانه عده از اطبای کهنه پرست زمان خود واقع شد ، مخالفین میگفتند سل مرضی نیست که تنها بوسیله چرک جراحات و اخلاط سینه و آب دهان مریض باشخاص سالم سرایت کند زیرا که لباس های کهنه کشیف و چوب پوسیده و خرده نان و غبار راه نیز همین اثر را دارد و چون در این اشیاء ظاهراً بهیچ وجه علامت تعلق به مرضی مسلول نیست بیانات ویلمن در خصوص علت تولید و راه سرایت این مرض مبنی بر پایه ای استوار نیست و از مقوله فرضیات است .

ویلمن با اینکه در عقاید خود راسخ و مطمئن بود از جواب دادن باشکالات و ایرادات فوق عاجز ماند و این مشکلات که نزدیک بود بکلی در بنیان کار علمی او خلل وارد کند باقی ماند تا آفتاب وجود پاستور طلوع کرد و تجارب عدیده و تحقیقات فاضلانه او در پیش چشم دنیای علم افق جدیدی گشود و ثابت شد که عموم امراض مسریه که سل نیز یکی از آنهاست ناشی از وجود غیر مرئی زنده ایست که بعضی از انواع آن در پاره ای موارد بسیار جان سخت است و ممکن است مدتها زنده بماند و مانند دانه هر وقت که سر زمین مساعدی یافت بسرعت عجیب توالد و تناسل و تولید مثل و تکثیر افراد کند .

این موجود زنده غیر مرئی که انواع عدیده حیوانی و نباتی آن

بعد ها مکشوف و در مورد تجربه و امتحان آمده همان « عامل مؤثر موزی » است که ویلمن با استدلال بوجود او در چرک جراحات و اخلاط سینۀ مرضای مسلول پی برده ولی بواسطۀ نداشتن ذره بین های قوی و عدم بسط کافی علوم حیاتی، او و معاصرین او از رؤیت وجود آن عاجز مانده بودند.

پاستور این عامل مؤثر موزی را در مورد بعضی دیگر از امراض مسریۀ میکروبی (مثل سیاه زخم و هاری و ناخوشی کرم ابریشم) و در وجود مبتلایان باین امراض کشف کرد و نامدتها نام عمومی این نوع وجودهای غیر مرئی زنده که مسبب و هایۀ ناخوشیهای مسریند « نطفۀ زنده » بود تا آنکه سدیو Sédillot جراح معروف فرانسوی و از معلمین مدرسۀ طبی استراسبورگ برای تسمیۀ نوع این موجودات لفظ میکروب Microbe را که مرکب از دولت یونانی و بمعنی « زنده کوچک » است اختیار و آنرا بیاستور پیشنهاد کرد و پس از تصویب آن استاد بلند مقام مقبولیت عام یافت.

کسیکه اهمیت حقیقی اکتشافات ویلمن را بدنیا فهماند و میکروبی را که دانشمند تیزهوش فرانسوی با استدلال در وجود مسلولین یافته بود بچشم دید و بهمۀ نشان داد عالم بزرگ آلمانی دکتر ربرت کوخ Robert Koch بود که از روی تعلیمات و تحقیقات پاستور میکروب سل را با ذره بین پیدا کرد و از اکتشاف او معلوم شد که این میکروب بواسطۀ آب دهان مسلولین ممکن است بسرعت در اطاق خواب و لباس و غبار راه و هر چیز که در نزدیکی و محل دسترس ایشان باشد راه یابد و در این اشیاء یا اماکن زنده بماند و دیگران را با وجود نهایت کوچکی در چنگال قوی خود مادام العمر اسیر نگاه دارد.

خلاصه مطالعات عمیقانۀ لائنتک و ویلمن و کوخ پرده ضخیمی را که نقص زمان و فراهم نبودن اسباب کار بر روی مرض جانگداز سل انداخته بود از هم درید و اگر چه راه معالجه قطعی آن بوسیله ماده معالج (سرم) Sérum و با طریقه دفاع وجود سالم از ابتلای بآن بوسیله ماده محافظ

(واکسن Vaccin) بدست نیامد ولی همینکه کیفیت تولید و علل انتشار و سرایت آن مکشوف گشت اولیای اموریکه بسلامت مزاجی هموطنان خود علاقه دارند و خیر خواهانی که سعادت و نهایت حظ روحانی را برای خود درسیک کردن بار رنج نوع و نجات برادران خود از چنگال مرگ غیرعادی میدانند بوسایل عدیده در جلوگیری از سرایت و توسعه دامنه انتشار آن کوشیدند و چون بر اثر تحقیقات سه نفر فاضل مذکور معلوم شد که سل نه تنها مرض انفرادی بلکه ازبلیات اجتماعی و سرایت و انتشار آن در نتیجه فقر و کم غذایی و بدی منزل و نداشتن نور و هوای کافی و الودگی بلباسهای کثیف و غبار راه است درصدد برآمدند که از راه اصلاح طریقه زندگانی فقرا و بینویان که از هر طبقه ای بیشتر نشانه این تیرزها گین و طبیعه فاقد وسایل تفریح و زندگانی بالنسبه سالم و راحتند، از غده تلفات این مرض نگاهند و بقدری در این راه بنتایج مفید عملی رسیده اند که میتوان گفت امروز مرض سل با وجود اشکال معالجه و سهولت سرایت در صورت مواظبت دقیق و برانداختن ریشه میکروب آن در هر جا که باشد بوسیله ضد عفونی کردن و آتش و نور آفتاب، دیگر خطر و هیبت سابق را بهیچوجه ندارد و در مقابل سرطان که هنوز کسی درست با سرار وجود و کیفیت تولید و حقیقت میکروب آن پی نبرده و از همین نظر خطرناک ترین امراض امروزی بشمار میرود مرض مهبی شمرده نمیشود.

از بیانات فوق معلوم میشود که ویلمن موضوع مقاله ما بواسطه شناختن و شناساندن مسری بودن مرض سل و لزوم احتراز از مرضی مسلول و نیانداختن اخلاط سینه و آب دهان بر زمین در صورت ابتلا به این مرض چه خدمت بزرگی بنوع انسانی کرده و چه مطلب مهم مفیدی را با وجود نداشتن اسباب کار درست آفتابی نموده است.

همین کشف بزرگ و زحمات دیگری که فاضل مزبور در راه تهیه مقدمات این نتیجه کشیده بوده اولیای امور قدر شناس و فضلالی عالی مقام

ملکیت او را بر آن داشته که در تحت ریاست آقای پیلوه Painlevé وزیر جنگ دانشمند فرانسه در مریضخانه (وال دگراس) در روز ۲۵ مهر ماه و در روز بعد در تحت ریاست آقای اریو Herriot وزیر معارف فاضل آن ملکیت در آکادمی طبی پاریس جمع آیند و بعد از تجدید ذکر جاوید و تذکار خدمات نفیس او مجسمه اش را در آن انجمن علم برپا دارند و بهدایت رئیس شورای بلدی پاریس بدرب منزل سابق او رفته صفحه ای از فلز را که متضمن نام و نشان بلند او بوده بدیوار آن نصب نمایند .

در نطقیکه یکی از معلمین مدرسه طبی پاریس در روز ۲۶ مهر ماه در ذکر کار های علمی ویلمن کرده میگوید : « ابتلای بمرض سل از راه آرایش بمتعلقات مسلولین و نزدیکی به خود آنها امری است که بیشتر در طفولیت و صغرسن واقع میشود و در بزرگی این اتفاق کمتر می افتد بطوریکه میتوان گفت غالب سلها نیکه در این سنین بروز میکند همان سل هائی است که در طفولیت و خرد سالی در بدن رخنه یافته و به حالت خودگی باقی بوده است . این مطلب تنها مسئله مهمی است که تا کنون اضافه بر معلوماتی که ویلمن بما در باب کیفیت سرایت سل داده معلوم شده - غیر از این نکته دیگر هرچه ما در این باب میدانیم از ویلمن است .

همین نکته مهم که بعد ها دیگران بر تحقیقات ویلمن افزوده اند نتیجه عملی بسیار مفیدی داده و بمراتب از خطرات مهلك و از تلفات بیشمار سل در بعضی ممالک جلوگیری کرده باین معنی که یکی از استادان بزرگ مؤسسه پاستور پاریس کالمت Calmette بهمدستی برخی از همکاران خود موفق شده است که برای حفظ اطفال خردسال سالم ماده محافظ مخصوصی بسازد و آنرا قبلا مثل آبله بآنها بکوبد و باین طریق جان نازنین آن گلهای نورسیده را از آسیب نیش جانگزای این زنبور قتال برهاند .

امروز در غالب ممالک متمدنه بخصوص در انگلیس و ممالک متحده امریکا و اسکانندیناوی برای جلوگیری از انتشار سل وسایل عدیده

هست و دولت و ملت در این راه بانهایت جدوجهد میکوشند .

مبارزه با این ناخوشی مهلك در ممالك فوق ازدومجری صورت عمل بخود ميگيرد يکي بدست دولت، ديگر از طريق اقدامات انفرادی مردم - در صورت اول دولت مردم را در این مورد بخصوص بمنزله يك مشت اطفال صغير محتاج بقيم تصور ميکند و خود را مکلف و موظف بحفظ جان آنان دانسته حتی در این راه از تحمیل مخارج و تکلیفی نیز بر ایشان خود داری نمی نماید در صورتیکه در شکل دوم خود مردم بواسطه رشد عقلانی از هدايت و تحريض دولت بی نیاز بوده خویشتن آنچه را که در قوه دارند بمرض عمل ميگذارند و از راه اصلاح حال بينوايان و تهیه وسایل معالجه مرضای فقير بوظایف اجتماعی و انسانی خود رفتار مينمايند .

طریقه دوم یعنی مبارزه افراد بمرض سل بیشتر در امریکا و طریقه اول که بدستیاری دولت انجام ميگيرد در ایتالیا معمول است مخصوصاً در این مملکت اخير دو هفته قبل (موسولینی) رئیس الوزرا لایحه ای بتصویب دولت رسانده و بموجب آن عموم ایتالیائیها را مجبور ساخته که با دادن مبلغی جزئی دولت را در تاسیس اداره بزرگی بنام « مؤسسه بیمه اجباری برضد سل » کمک نمایند باین ترتیب دولت مزبور قادر خواهد شد که برای معالجه و پرستاری مسلولین مملکت دارالصحه های عدیده (ساناتوریوم) تاسیس و هر سال برای ۲۰۰۰۰ مریض مسلول تهیه تخت خواب نماید .

در فرانسه بیشتر طریقه امریکا یعنی طریقه مبارزه افراد مملکت با این مرض معمول است و از چندی پیش باین طرف مؤسسه بزرگی بنام « کمیته ملی دفاع از سل » در پاریس تشکیل و شعب آن در تمام ولایات فرانسه تاسیس یافته و حالیه ریاست آن با (پرفسور کلمت) سابق - الذکر معاون مؤسسه پاستور پاریس است و با اینکه از بدو تشکیل تاکنون خدمات بسیار عظیم بتیره بختان مملکت کرده و از راه معالجه و پرستاری مرضی و تزریق ماده محافظ سل باطفال خرد سال جان جمع

کثیری از مردم را نجات بخشیده باز هنوز سالی ۱۰۰۰۰۰ نفر از جمعیت این مملکت قربانی این اهریمن خانه برانداز است ولی خوشبختانه چون مردم روشن بین دنیای امروزی بفتح مسلم خود در این جهاد مطمئنند دقیقه از اقدام و یا فشاری نمی‌نشینند و بهر وسیله هست و سایر دفاع خود را تیزتر و مهیاتر میکنند تا با مرور زمان و کمک خیرخواهان بالاخره بر دشمن ظفر یابند و نمره آخری کارهای خود را در این راه برای نجات عموم مبتلابان نوع بشری رایگان بارمغان بفرستند.

بهمین قصد کمیته دفاع پاریس قرار گذاشته است که در مدت پنج هفته (از ۱۵ دیماه تا ۱۵ بهمن آینده) تمبرهای پستی مخصوصی را هر کدام بقیمت ده سانتیم فرانسه (قدری بیشتر از یکشاهی) بمعرض فروش بگذارد و از جوهریکه از بابت فروش آن جمع آوری میشود وسایل تزریق اطفال خرد سال و پرستاری مرضای مسلول و سرپرستی اطفال سالمی را که والدین آنها مریضند فراهم نماید و از قرار معلوم روی این تمبرها شکل طفل معصومی را نقش خواهند کرد که از دور بر رخ افتاب حیات بخش بوسه میزند و با این اشاره لطیف از خورشید جهان تاب که در این اقطار دیر دیر جلوه جمال میکند و غالب اوقات نهان از نظر است در دفع دشمنان غیر مرئی پرزور خود عاشقانه استمداد کرده با التماسی معصومانه عدم کفایت مساعی خیرخواهانه افراد انسانی را در این راه میرساند و از فیض وجود ذیجود او مدد میخواهد.

پاریس ۲ آبان ۱۳۰۶